

به کارگیری مفاهیم نظریه‌ی بازی و استدلال راهبردی در پیش‌گیری و کشف تقلب

بخش (۱)



نویسندگان: مارک اف. زیمبلن، و جفری تی. وُلکس
ترجمه و تلخیص: شاهرخ شهرابی

چکیده

هدف این مقاله بررسی کاربرد مفاهیم نظریه‌ی بازی و استدلال راهبردی در حسابرسی، برای پیش‌گیری و کشف گزارش‌گری مالی متقلبانه است. این بررسی بر روی "زمینه‌های تقلب راهبردی" متمرکز است و پیشنهادهایی را برای تعدیل استانداردهای حسابرسی بر اساس این دیدگاه ارائه می‌کند که این استانداردهای حسابرسی باید استفاده‌ی حسابرس را از استدلال راهبردی و نظریه‌ی بازی برای مقابله با زمینه‌سازی تقلب تسهیل کنند. در این مقاله، بر روی سه وظیفه‌ی اصلی حسابرسی یعنی "ارزیابی ریسک تقلب"، "برنامه‌ریزی حسابرسی" و "اجرای برنامه‌ی حسابرسی" تاکید شده است.

کلید واژه‌ها

نظریه‌ی بازی، ارزیابی ریسک، استدلال راهبردی، قضاوت حسابرس، برنامه‌ریزی حسابرسی، و تقلب.

پیش‌گفتار

نظریه‌ی بازی کاربردهای بسیاری دارد. امروزه در بیش‌تر علوم انسانی از جمله روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، و به‌ویژه سیاست از تحلیل‌هایی بر پایه‌ی نظریه‌ی بازی و استدلال راهبردی استفاده می‌شود. ولی باید یادآور شد خواست‌گاه نظریه‌ی بازی علم اقتصاد است. این مقاله به بررسی "زمینه‌های تقلب راهبردی" می‌پردازد و پیشنهادهایی را برای تعدیل استانداردهای حسابرسی بر اساس این دیدگاه ارائه می‌کند آن‌ها باید استفاده‌ی حسابرس را از استدلال راهبردی و نظریه‌ی بازی برای مقابله با زمینه‌سازی تقلب تسهیل کنند. یافته‌های این بررسی

موضوع بررسی می‌کند که پژوهش‌ها و استانداردهای حسابرسی چگونه می‌توانند حسابرس را در کشف و پیش‌گیری گزارش‌گری مالی متقلبانه (که از این پس تقلب نامیده می‌شود) یاری کنند. موضوع کاهش و کشف تقلب در حرفه‌ی حسابرسی که مرجع اعتباردهنده به صورت‌های مالی است همواره بخشی

بر سه وظیفه‌ی اصلی حسابرسی یعنی "ارزیابی ریسک تقلب"، "برنامه‌ریزی حسابرسی" و "اجرای برنامه‌ی حسابرسی" ناظر است، و هم‌چنین، بر پیشنهاد تغییر در استانداردهای حسابرسی برای انجام هر سه وظیفه‌ی بالا تاکید می‌گذارد. این مقاله، پژوهش‌های دانشگاهی در رشته‌های گوناگون را برای روشن شدن این

از اولویت‌های حرفه بوده است و نهادهای مقررگذار نیز همواره قصد داشته‌اند توانایی حسابرسان را برای کشف تقلب افزایش دهند. به طور مثال، اقداماتی مانند تدوین بیانیه‌ی استاندارد حسابرسی شماره‌ی ۹۹ (SAS ۹۹) یا اقدامات صورت‌گرفته مبنی بر این دیدگاه که "برای کاهش تقلب‌های آینده، باید نوسان‌های بازار سهام کنترل شوند" (وال استریت ژورنال، ۲۰۰۲)، از جمله‌ی این تلاش‌ها هستند. ما بر این باوریم که در آینده این اولویت حتی مهم‌تر نیز خواهد شد. بعضی از رهبران حرفه بر این باورند که اشتباه‌های غیرعمدی در صورت‌های مالی به دلیل استفاده از فناوری کاهش چشم‌گیری داشته است، و امروزه تقاضا برای حسابرسی عمیقاً بستگی به توانایی حسابرسان در کشف تقلب دارد (الیوت، ۲۰۰۲). از این رو، طبق آن‌چه مطرح شد، بهبود رویه‌های کشف تقلب و وضع قوانین بازدارنده برای بقای حرفه‌ی حسابرسی ضروری است.

ما بر این باوریم، استانداردهای حسابرسی باید با اثربخشی محدودیت‌های قضاوت حرفه‌ای حسابرسان در پیش‌گیری از تقلب و کشف را جبران کنند. بنابراین، استانداردهایی را پیشنهاد می‌دهیم که به روشنی ماهیت تقلب راهبردی را شناسایی و به‌طور موثری در راهبرد به‌کارگرفته‌شده برای کشف تقلب به حسابرسان کمک کنند. بررسی ما بر روی هم‌پاری حسابرسان در راستای انجام سه وظیفه‌ی کلیدی خود یعنی ارزیابی ریسک تقلب، برنامه‌ریزی حسابرسی، و اجرای برنامه‌ی حسابرسی و ارائه‌ی چهار پیشنهاد بر اساس یافته‌های این پژوهش متمرکز است:

۱. فهرست‌واری (چک‌لیست)های کشف تقلب فعلی شاید مانعی برای توانایی حسابرسان جهت پیش‌بینی تقلب باشند. ما پیشنهاد می‌کنیم حسابرسان برای تسهیل در پیش‌بینی‌های اثربخش خود برای کشف تقلب، ارزیابی خود برای برآورد ریسک تقلب را نیز ساختاربندی کنند و بر اساس قضاوت‌های خود رفتار کنند.

۲. از آن‌جا که حسابرسی‌شونده می‌تواند بعضی از نشانه‌های تقلب را پنهان کند، برنامه‌ی حسابرسی باید با تأکید بر این نشانه‌ها و با آگاهی کامل در

زمان تشخیص ریسک تقلب طراحی شود. ۳. در راستای اجرای برنامه‌های حسابرسی و از آن‌جا که فرآیندهای حسابرسی عمومی هستند و کاملاً پیش‌بینی‌پذیرند، آزمون‌های حسابرسی باید در نوع، زمان‌بندی، و میزان پیش‌بینی‌پذیری متنوع باشند.

۴. سیاست و رویه‌های حسابرسی باید الزامات نوینی را برای قضاوت درباره‌ی وقوع تقلب ترویج کنند.

نظریه‌ی بازی و استدلال راهبردی

نظریه‌ی بازی بررسی قراردادی تضاد و تعامل است. مفاهیم نظریه‌ی بازی در مواردی به‌کار می‌روند که چند کنش‌گر بر یک‌دیگر اثر می‌گذارند. این کنش‌گران می‌توانند افراد، گروه‌ها، موسسات یا هر ترکیب دیگری باشند. مفاهیم نظریه‌ی بازی امکان وجود زبانی برای ساختاربندی، تحلیل، و فهم گزاره‌های راهبردی را به‌دست می‌دهد. نخستین نمونه‌ی به‌کارگیری نظریه‌ی بازی توسط آنتونی کورنو در ۱۸۳۸ برای تحلیل و مطالعه درباره‌ی فروش انحصاری کالا بین دو نفر انجام شد. ولی، نظریه‌ی بازی به‌عنوان یک زمینه‌ی مستقل و با قوانین ویژه‌ی خود، پس از ۱۹۴۴ و توسط ون نویمان و اقتصاددانی به نام اسکار مورگنشرن در کتاب تاریخی "نظریه‌ی بازی‌ها و رفتار اقتصادی" منتشر شد. در ۱۹۵۰، جان نش (ریاضی‌دان نام‌دار آمریکایی و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل اقتصاد ۱۹۹۴) تبیین کرد که در بازی‌های محدود همواره نقطه‌ی تعادلی وجود دارد و همه‌ی بازی‌کنان تلاش می‌کنند اقداماتی را انجام دهند که بهترین حرکت ممکن آنان در برابر دیگر بازی‌کنان باشد. این مفهوم عدم همکاری بازی‌کنان در نظریه‌ی بازی از آن هنگام تا کنون در کانون توجه همه‌ی تحلیل‌ها بوده است. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، نظریه‌ی بازی به‌طور گسترده‌ای در سیاست و معادلات جنگ سرد استفاده شد (استنجر و تروسی، ۲۰۰۲). در دو دهه‌ی اخیر نیز کاربرد نظریه‌ی بازی به حیطه‌ی مدیریت و حسابداری وارد شد و به‌طور گسترده در حسابرسی و توسط هیات‌های استانداردگذاری حسابرسی استفاده شد (میگ‌دالاس، ۲۰۰۲).

برنامه‌ریزی حسابرسی برای کشف زمینه‌های

تقلب

توجه به تفاوت ظریف میان حسابرسی برای کشف تقلب با دیگر انواع آن، در عمل تحلیل‌ها در مورد یافته‌ها و مشاهدات پژوهش‌های پیشین را آسان‌تر می‌کند. اشتباه‌های غیرعمدی و غیرمقلبانه در صورت‌های مالی ایستا هستند. یعنی، تحت تأثیر پیش‌بینی‌های حسابرسی قرار ندارند، به نوع حسابرسی واکنشی نشان نمی‌دهند، و تغییر نمی‌کنند. ولی تقلب، تحریفی عمدی و راهبردی است. یعنی، تحت تأثیر پیش‌بینی‌های حسابرسی قرار دارد، و تغییر روش‌ها و انتظارات باعث تغییر آن می‌شود. بلوم‌فیلد در ۱۹۷۰ مطرح کرد استقلال بین رفتار حسابرس و شخص حسابرسی‌شونده، به طور آگاهانه، عملی راهبردی

مفاهیم نظریه‌ی بازی در

مواردی به‌کار می‌روند که

چند کنش‌گر بر یک‌دیگر

اثر می‌گذارند.

است. جای شگفتی ندارد که پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی کشف تقلب بر این نکته تأکید دارند که "در هنگامی که استقلال حسابرس از بین برود، ریسک حسابرسی اندازه‌گیری‌ناپذیر خواهد بود (فلینگ‌هام و نیومن، ۱۹۸۵؛ شیبانو، ۱۹۹۰).

روش‌های تحلیلی که برای گنجاندن مفهوم وابستگی راهبردی در مدل‌های خود به‌طور گسترده از نظریه‌ی بازی استفاده می‌کنند، در تلاش هستند تا رفتار یک بازی‌کن را بر اساس بهترین واکنشی که وی به حرکات بازی‌کن دیگر می‌دهد، به همان خوبی پیش‌بینی کنند که می‌توانند همه‌ی حرکات ممکن حریفان را پیش‌بینی کنند. در نظریه‌ی بازی،

پیش‌بینی همه‌ی حرکات ممکن یک بازی‌کن به مراتب بسیار آسان‌تر از پیش‌بینی یک حرکت مشخص آن بازی‌کن در شرایطی ویژه است. اگر چه حساب‌رسان باتجربه اغلب در برنامه‌ریزی حساب‌رسانی، استدلال‌های تقلب راهبردی را هم در نظر می‌گیرند، ولی این مقاله پیشنهاد می‌کند "استانداردهای حساب‌رسانی، این فرآیند و این روش پیش‌بینی تقلب را ممنوع کنند". شناخت گسترده‌ی نظریه‌ی بازی برای تبیین این موضوع ضروری به نظر می‌رسد که چگونه استانداردهای حساب‌رسانی ممکن است تشخیص حساب‌رسان از رفتار راهبردی حساب‌رسانی‌شونده را برای کشف تقلب تسهیل کند.

پیش‌بینی واکنش حساب‌رسانی‌شونده در برابر رفتار پیش‌بینی‌پذیر حساب‌رسان بسیار دشوار است. برای

می‌شود (ساندر، ۲۰۰۲). ساندر (۲۰۰۲، ۳۱۳) چگونگی استفاده از مفهوم شناخت مشترک را در حساب‌رسانی تشریح می‌کند، ولی در عین حال نیز اشاره می‌کند کاربرد آن بسیار نادر است. چون بیش‌تر پژوهشگران بر دشواری تشخیص اطلاعات پیش‌بینی هم عقیده‌اند، استانداردهای حساب‌داری باید بکوشند تا ابزار لازم را برای تسهیل پیش‌بینی واکنش‌های حساب‌رسانی‌شونده فراهم کنند. این بدین مفهوم است که اگر چه تشخیص همه‌ی رویدادهای محتمل گذشته و آینده بسیار دشوار است، ولی استانداردها باید تا حد امکان ابزار و قدرت پیش‌بینی را در اختیار حساب‌رسان قرار دهند. برای مثال، استانداردها به حساب‌رسان کمک می‌کنند تا تشخیص دهند آیا در گذشته حساب‌رسانی‌شونده از روش‌های متقابلانه

بعضی از رهبران حرفه بر این باورند که اشتباه‌های غیر عمدی در صورت‌های مالی به دلیل استفاده از فناوری کاهش چشم‌گیری داشته است، و امروزه تقاضا برای حساب‌رسانی عمیقاً بستگی به توانایی حساب‌رسان در کشف تقلب دارد.

مثال، شرلوک هولمز را در داستان مورگن اشترن به یاد آورید که ایستگاه ویکتوریای لندن را به مقصد ایستگاه دوور ترک کرد، در حالی که از سوی دشمن خود، موریاریتی، تعقیب می‌شد. هولمز در ایستگاه بین راه پیاده شد، زیرا به درستی پیش‌بینی کرده بود که موریاریتی برای به دام انداختن وی سوار قطار سریع‌تری خواهد شد. اگر موریاریتی با هوش‌تر بود، او نیز در ایستگاه بین راه پیاده می‌شد. ولی، اگر موریاریتی به اندازه‌ی هولمز باهوش بود، هولمز باید این موضوع را نیز پیش‌بینی می‌کرد و در همان ایستگاه دوور پیاده می‌شد. از داستان مورگن اشترن می‌توان نتیجه گرفت "شاید آنان به دلیل اندیشیدن طولانی، به هیچ‌وجه قادر به انجام واکنش نبوده‌اند. یا یکی از آن دو که توان اندیشیدن ضعیف‌تری دارد، تسلیم دیگری شده است." در این مثال ساده، اگر موریاریتی به درستی رفتار هولمز را پیش‌بینی می‌کرد، می‌توانست فرار کند. این مفهوم به عنوان اصل "شناخت مشترک" در نظریه‌ی بازی مطرح

یا دست کم غیرقابل قبول استفاده کرده است، و هنوز هم آن‌ها را به کار می‌گیرد. توان پیش‌بینی واکنش‌های حساب‌رسانی‌شونده در قبال حساب‌رسانی منوط به توانایی‌های حساب‌رسان و انتخاب‌های وی در چارچوب "استدلال راهبردی" است. بررسی پژوهش‌های پیشین می‌تواند این موضوع را روشن کند که چگونه استانداردهای حساب‌رسانی ممکن است چنین قضاوت‌هایی را تسهیل کنند.

سطوح استدلال راهبردی

پژوهش‌های حساب‌رسانی وجود سطوح مختلفی از استدلال راهبردی را تصریح می‌کنند. زایملمن و والر (۱۹۹۰) می‌گویند، این نوع استدلال در حساب‌رسانی یک استدلال تک‌سطحی یا استدلال سطح صفر نیست، و دارای دو سطح است: استدلال سطح اول و استدلال سطح بالاتر. استدلال سطح صفر به این معنی است که بازی‌کنان ابتدا شرایطی را در نظر می‌گیرند که فقط به طور مستقیم بر

خودشان و نه بر دیگران اثر می‌گذارند. سطح استدلال صفر در مدل ریسک حساب‌رسانی و نظریه‌ی تصمیم‌گیری یک‌نفره به‌کار می‌رود. هنگامی که از استدلال سطح صفر استفاده می‌شود، حساب‌رسان به سادگی برآوردهایی مانند حق‌الزحمه‌ی حساب‌رسانی، هزینه‌های نمونه‌گیری، و جریمه‌ها را خود انجام می‌دهد. حساب‌رسان ریسک اظهار نظر اشتباه را با این فرض برآورد می‌کند که رفتار حساب‌رسانی‌شونده به واسطه‌ی روش‌های حساب‌رسانی به‌کار گرفته‌شده و روش انجام آن‌ها تحت تاثیر قرار نمی‌گیرد، و حساب‌رسانی را با در نظر گرفتن عامل هزینه-منفعت به بهترین شکل اجرا می‌کند. اگر رفتار حساب‌رسانی‌شونده با روش اجرای حساب‌رسانی تحت تاثیر قرار نگیرد، این گونه به نظر می‌رسد بر خلاف این که ریسک تقلب در گزارش‌گری هم‌چنان وجود دارد، استدلال سطح صفر به تنهایی مطلوب خواهد بود (فلینگ‌هام و نیومن، ۱۹۸۵).

در برابر، استدلال راهبردی سطح اول به این معنی است که "حساب‌رسان، شرایطی را در نظر می‌گیرد که حساب‌رسانی‌شونده را به طور مستقیم تحت تاثیر قرار می‌دهد." در این شرایط، حساب‌رسان فرض می‌کنند حساب‌رسانی‌شوندگان از استدلال سطح صفر استفاده می‌کند و برنامه‌های حساب‌رسانی خود را با در نظر گرفتن انگیزه‌های تقلب و چگونگی انجام آن توسط حساب‌رسانی‌شوندگان بهبود می‌بخشند. برای مثال، اگر حساب‌رسانی‌شونده‌ای بخواهد اطلاعاتی را پنهان کند، حساب‌رسان برنامه‌ی حساب‌رسانی را برای کشف و افشای این اطلاعات تعدیل خواهد کرد. در هر صورت، هنگامی که ریسک تقلب برآورد می‌شود، حساب‌رسان پیش‌بینی‌های حساب‌رسانی‌شونده را درباره‌ی رفتار حساب‌رسان در نظر نمی‌گیرد، زیرا حساب‌رسان این موضوع را که "برنامه‌ی حساب‌رسانی چگونه ممکن است رفتار مدیریت را تحت تاثیر قرار دهد" در برنامه‌ی خود منظور نمی‌کند. حساب‌رسان همواره از یک رویه‌ی استاندارد استفاده می‌کنند که برای مدیران نیز کاملاً آشنا است.

استدلال راهبردی سطح بالاتر به این معنی است که "حساب‌رسان لایه‌های پیچیده‌ای از تفکرات و واکنش‌های متقابل حساب‌رسانی‌شونده هم‌چون

پیش‌بینی رفتار حسابرس از سوی مدیریت واحد حسابرسی‌شونده را در نظر می‌گیرد". برای مثال، مدیریت در ابتدا از استدلال سطح اول استفاده می‌کند. او شرایط رویارویی با حسابرسی را که او هم از همین استدلال استفاده می‌کند در نظر می‌گیرد، و با این کار، آزمون‌های استاندارد حسابرس را با وادار سازی وی به تغییر اندازه‌ی نمونه تحت تاثیر قرار می‌دهد. این تغییر از سوی حسابرس و با آگاهی وی برای کشف تقلب انجام می‌شود. مدیریت هیچ‌گاه نمی‌تواند به طور مستقیم حجم نمونه‌ها را تحت تاثیر قرار دهد. به هر حال، حسابرسی که از استدلال سطح بالاتر استفاده می‌کند شاید، با طراحی و اجرای روش‌های غیر معمول، تصمیم‌ها و انتظارات پیش‌بینی‌شده‌ی مدیریت در برابر حسابرس را بر هم زند. پژوهشگران بسیاری بر این باورند که این روش استدلال بسیار دشوار و غیرمعمول است و تنها چند پژوهش در زمینه‌ی حسابرسی اقدام به آزمون این رویه کرده‌اند.

مطالعات حسابرسی بر پایه‌ی استدلال راهبردی

به گفته‌ی بلوم‌فیلد (۱۹۹۵، ۷۲)، استدلال راهبردی به دلیل وجود عاملی به نام "وابستگی راهبردی"، روشی چالش‌برانگیز است. وی بر این باور است، شواهد و مدارکی که انتظارات و پیش‌بینی‌های حسابرس از روش عمل مدیریت را تغییر می‌دهد، خود بر نحوه‌ی عمل مدیریت نیز تاثیر می‌گذارد. وابستگی راهبردی زمانی بسیار بالا است که بهترین واکنش هر بازی‌کن به شدت تحت تاثیر پیش‌بینی وی از بهترین روش عمل بازی‌کن دیگر تغییر می‌کند. بلوم‌فیلد (۱۹۹۷) داده‌هایی تجربی شامل مشکلات پیش‌بینی واکنش‌های متقابل حسابرس و حسابرسی‌شونده را هنگامی که وابستگی راهبردی بین آن دو زیاد بوده گردآوری کرده است.

هم چنین، زایم‌بلمن و والر (۱۹۹۹) پس از آزمودن روش استدلال راهبردی در عمل، دریافتند که پس از انجام آزمون‌های تکراری در بازی حسابرسی (مانند آزمون‌های محتوا و ...)، حسابرسی‌شوندگان در موقعیتی قرار می‌گیرند که حسابرس را به طور مستقیم تحت تاثیر قرار

دهند (در این جا، استدلال راهبردی سطح یک به کارگرفته شده است). این مطالعه دشواری‌های تعیین سطح استدلال مناسب برای قضاوت را نشان می‌دهد. به‌طور مثال، نویسندگان مقاله هنگامی که فرضیه‌های خود را ارائه و اقدام به آزمون آن‌ها کردند، باید فرض می‌کردند "استفاده از استدلال راهبردی در سطوحی بالاتر از صفر و یک بعید یا غیر معمول است". هم‌چنین، با توجه به این موضوع که به کارگیری این رویه در عمل و هنگامی که حسابرسان و مدیران درگیر تقلب و گزارش‌گری متقلبانه هستند، با محدودیت‌های بسیاری روبه‌رو است، بنابراین، بلوم‌فیلد (۱۹۹۷) و زایم‌بلمن و والر (۱۹۹۹) از قضاوت دانش‌جویان حسابداری به‌عنوان داده‌های تجربی استفاده کرده‌اند.

جدا از این محدودیت‌ها، در تبیین و به کارگیری رویه‌های با اهمیت در فرآیند حسابرسی، می‌توان از پژوهش‌های رفتاری در زمینه‌ی نظریه‌ی بازی نیز کمک گرفت. استانداردهای حسابرسی موجود که بر پایه‌ی مدل تعیین و ارزیابی ریسک حسابرسی تدوین شده‌اند، وابستگی و اثرگذاری راهبردی متقابل حسابرس و حسابرسی‌شونده بر یک‌دیگر را در نظر نگرفته‌اند. این پژوهش پیشنهاد می‌کند "استانداردهای حسابرسی رویه‌هایی را بر پایه‌ی استدلال راهبردی تعریف کنند (سی‌اف کی‌ئی، ۱۹۸۸)". هر چند ما انتظار نداریم استانداردهای حسابرسی همگی بر پایه‌ی نظریه‌ی بازی تدوین شوند، ولی بر این باوریم که در نظر گرفتن زمینه‌های نظریه‌ی بازی می‌تواند باعث تشویق حسابرسان به استفاده از استدلال راهبردی شود و تاثیر چشم‌گیری بر پیش‌گیری و کشف تقلب داشته باشد. در ادامه، تشریح می‌شود چگونه چنین تلاش‌هایی در راستای استفاده از استدلال راهبردی ممکن است توانایی‌های حسابرسان در کشف و پیش‌گیری از تقلب را بهبود بخشند.

شناسایی و اندازه‌گیری ریسک حسابرسی شناخت چالش‌های موجود در شناسایی نشانه‌های تقلب

سال‌های متمادی، استانداردهای حسابرسی

توجه حسابرسان را بر نشانه‌های معینی برای پیش‌بینی احتمال وقوع تقلب متمرکز کرده‌اند. بیانیه‌ی استانداردهای حسابرسی شماره‌ی ۵۳ (۱۹۸۸)، ۸۲ (۱۹۹۷)، و ۹۹ (۲۰۰۲) انجمن حسابداران رسمی آمریکا، همگی دربرگیرنده‌ی فهرست‌های بلندبالایی درباره‌ی نشانه‌های احتمالی تقلب هستند. این استانداردها، حسابرسان را وادار به بهبود و گسترش فهرست‌وارسی (چک لیست) های حسابرسی برای اطمینان یافتن از توجه به همه‌ی نشانه‌های احتمالی تقلب می‌کنند (شلتون و همکاران، ۲۰۰۱). این فهرست‌وارسی‌ها بر پایه‌ی استدلال راهبردی سطح اول طراحی شده‌اند و به حسابرسان درباره‌ی طرز تفکر مدیریت، انگیزه، و فرصت‌های آنان برای ارتکاب تقلب نکاتی را گوش‌زد می‌کنند. ولی درباره‌ی چگونگی دست‌کاری احتمالی نشانه‌های تقلب به‌دست مدیریت رهنمودی ارائه نمی‌دهند. در نظر گرفتن واکنش مدیریت، حسابرسان را از طراحی رویه‌های هوشمندانه‌ای باز می‌دارد که مدیریت انتظار انجام آن‌ها را ندارد. به‌عنوان نمونه، زمانی که دریافت‌ها برای اطمینان یافتن از واقعی بودن حساب‌های دریافتی بررسی می‌شوند، حسابرس شاید از رویه‌های استاندارد فراتر رود و اطلاعات بیش‌تری را برای اطمینان از واقعیت وجود یک حساب گردآوری کند که شاید لزوماً ارتباطی هم با حساب‌های دریافتی نداشته باشد. طراحی این‌گونه رویه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر از سوی حسابرسان چالش‌برانگیز است؛ زیرا رویه‌های فعلی حسابرسی به‌عنوان بهترین رویه‌هایی شناخته می‌شوند که محدودیت‌های حسابرسان را در زمینه‌ی توانایی شناسایی عوامل تقلب نیز بازتاب می‌دهند. ولی اگر حسابرسان استدلال راهبردی را به کار نگیرند، فرصت غافل‌گیر کردن حسابرسی‌شونده را با انجام شیوه‌ای غیر قابل انتظار در ماهیت، زمان‌بندی، و دامنه‌ی روش‌های حسابرسی از دست خواهند داد. پینکاس (۱۹۸۹) و آس‌ری و رایت (۲۰۰۴) مطالعاتی را در زمینه‌ی تاثیر فهرست‌وارسی‌های کشف تقلب بر ارزیابی و برآورد ریسک حسابرسی انجام داده‌اند. این مطالعات بر روی موارد واقعی تقلب‌هایی انجام شده است که در آن‌ها استفاده

از فهرست‌وارسی‌های گوناگون کشف تقلب بین اعضای گروه حسابرسی مرسوم بوده است. نتایج این پژوهش نشان داد: "حسابرسانی که از فهرست‌وارسی‌ها استفاده می‌کنند، نسبت به حسابرسانی که از آن‌ها استفاده نمی‌کنند، حساسیت کم‌تری نسبت به نشانه‌های تقلب داشته‌اند." آس‌ری و رایست (۲۰۰۴) می‌گویند، "این نتیجه‌ی پیش‌بینی‌پذیری است؛ زیرا فهرست‌وارسی‌ها بر اساس درک مستقیم از چارچوب‌های محیطی طراحی نشده‌اند که حسابرسی در آن انجام می‌شود. همان‌گونه که مدل و زمان ارزیابی ریسک تقلب، حسابرسان را از گسترش رویدادهای وابسته به هم منع می‌کند."

پژوهش‌های دیگر نیز درباره‌ی کاهش توانایی حسابرسان در تشخیص نشانه‌های تقلب در اثر استفاده از فهرست‌وارسی‌ها بحث کرده‌اند. مطالعات انجام‌شده بر این باورند که استفاده از فهرست‌وارسی‌ها حسابرسان را از استدلال راهبردی باز می‌دارد. هر چند شاید بعضی از نشانه‌های موجود در یک فهرست‌وارسی تقلب به حسابرس کمک کند تا نخستین سطح استدلال راهبردی را به کار گیرد، ولی، محدود شدن شناسایی نشانه‌ها توسط حسابرسانی که یک فهرست‌وارسی ساده را مرور می‌کنند، باعث خواهد شد تا نتوانند خود را به جای حسابرسی‌شونده قرار دهند و واکنش‌های وی را پیش‌بینی کنند.

فهرست‌وارسی‌های کشف تقلب، اثر رقیق‌شوندگی، و استدلال راهبردی

پژوهش درباره‌ی "اثر رقیق‌شوندگی" برای ارزیابی ریسک تقلب، محدودیت‌های دیگر حسابرسان را در تشخیص نشانه‌های تقلب اثبات می‌کند. اثر رقیق‌شوندگی هنگامی روی می‌دهد که مردم در قضاوت خود بر شواهد اساساً نامربوط یا بسیار کم‌اهمیت اتکا می‌کنند (نیسبت و همکاران، ۱۹۸۱). بنابراین، فهرستی از نشانه‌ها و شواهد نامربوط، به توانایی حسابرس برای در نظر گرفتن شواهد مرتبط آسیب می‌رساند. سه پژوهش انجام‌شده در زمینه‌ی تعیین ریسک حسابرسی

اثر رقیق‌شوندگی را گزارش کرده‌اند. هاکن‌براک (۱۹۹۲) دو گروه از حسابرسان را با دو مجموعه از اطلاعات برمی‌گزیند. گروه نخست، ابتدا به بررسی اطلاعات نامربوط و سپس به بررسی اطلاعات مربوط به ریسک تقلب پرداختند. گروه دوم، فقط اطلاعات مربوط را بررسی کردند. نتیجه‌ی پژوهش نشان داد، "حسابرسان گروه نخست ریسک تقلب کم‌تری را نسبت به گروه دوم برآورد کردند." هافمن و پاتن (۱۹۹۷) نیز نتیجه‌ی مشابهی را در پژوهش خود گزارش کرده‌اند. زایملمن و والر (۲۰۰۳) نیز از داده‌های بایگانی‌شده برای گردآوری شواهد وجود اثر رقیق‌شوندگی در قضاوت‌های

"وابستگی راهبردی" زمانی بسیار بالا است که بهترین واکنش هر بازی‌کن به شدت تحت تأثیر پیش‌بینی وی از بهترین روش عمل بازی‌کن دیگر تغییر می‌کند.

حسابرسان استفاده کرده‌اند. آنان هم دریافتند، "اثر رقیق‌شوندگی، باعث کاهش درستی روش‌های برآورد ریسک توسط حسابرسان می‌شود." ما معتقدیم فهرست‌وارسی‌های کشف تقلب می‌توانند به‌گونه‌ای ساختار بندی شوند که استدلال راهبردی را تسهیل کنند و درستی برآورد ریسک تقلب را نیز افزایش دهند."

این پژوهش‌ها نشان می‌دهد، "فهرست‌وارسی‌های کشف تقلب حسابرس را از انجام استدلال به‌طور راهبردی باز می‌دارد." فرض کنید موسسات حسابرسی نسبت به استفاده از فهرست‌وارسی‌ها منتفع می‌شوند. ممکن است گفته شود فهرست‌وارسی‌ها می‌توانند به‌گونه‌ای طراحی شوند

که استدلال راهبردی را نیز تسهیل کنند. ولی، نظریه‌ی تقلب یک راه‌حل بالقوه را به‌دست می‌دهد. تقلب، نتیجه‌ی هم‌کنش سه عامل است که به عنوان مثلث تقلب شناخته می‌شوند. این سه عامل عبارت‌اند از (آلبرت و همکاران، ۱۹۹۵؛ لویی‌بک و همکاران، ۱۹۸۹):

۱. انگیزه،

۲. فرصت، و

۳. طرز فکر

انگیزه: معلول انتظار دریافت منفعت از انجام تقلب است. مانند تغییر رویه‌های حسابداری برای دست‌یابی به پاداش بیش‌تر یا طرح‌های اختیار خرید سهام.

فرصت: معلول محیط و شرایط محیط کار شامل نارسایی‌ها و ضعف‌های کنترلی یا عملکرد مدیریت است که منجر به ایجاد شرایط احتمالی تقلب می‌شود.

طرز تفکر: در برگیرنده‌ی تمایل درونی افراد برای توجیه تقلب است. برای مثال، عدم پرداخت دست‌مزد افراد یا عدم سپاسگزاری شایسته و مورد انتظار آنان بابت ارائه‌ی خدمات‌شان.

ما معتقدیم "اگر فهرست‌وارسی‌ها با در نظر گرفتن نظریه‌ی مثلث تقلب به‌طور هم‌زمان به کار روند باید بتوانند توانایی‌های حسابرسان را برای شناسایی نشانه‌های تقلب بهبود دهند. افزون بر این، اگر هر یک از سه ضلع مثلث تقلب در فرآیند شناسایی نشانه‌های آن شواهد اندکی به‌دست دهد، حسابرسان ممکن است از ظرفیت‌های شناسایی بالقوه‌ی خود در زمینه‌ی استدلال راهبردی درباره‌ی این موضوع استفاده کنند که مدیریت چگونه رفتار خواهد کرد."

منبع اصلی:

Zimelman, F, Mark and Wolks, T, Jeffrey (2004), "Using Game Theory and Strategic Reasoning Concepts to Prevent and Detect Fraud", Accounting Horizons, Vol. 18, No. 3.

شاهرخ شهرابی: دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)